

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

سيزدهم جمادى الاول ۱۴۴۳ مطابق با ۱۴۰۰/۹/۲۷

شهادت صديقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؛ اللهم صلى على فاطمة
وابيها و بعلمها و بنيتها و سرّ المستودع فيها بعدد ما احاط به علمك

سرمايه محبت زهراست دين من
من دين خويش را به دو دنيا نمى‌دهم
گر مهر و ماه را به دو دستم دهد قضا
يك ذره از محبت زهرا نمى‌دهم

ام سلمه مى‌گويد: خدمت حضرت زهرا عليها السلام رسيدم و پرسيدم: اى دختر رسول خدا! شب را چگونه
صبح كردي؟ حالت چگونه است؟ فرمود:

«أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فَقَدَ النَّبَى وَ ظَلِمَ الْوَصَى هُتِكَ وَ اللَّهِ حِجَابُهُ مَنْ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مُقْبَضَةً عَلَى
غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَّهَا النَّبَى فِي التَّأْوِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَادُ بَدْرِيَّةٍ وَ تَرَاتُّ أَحْدِيَّةٍ كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ
النِّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ - صبح كردم در ميان حزن شديد و اندوه عظيم، در حالى كه پيامبر صلى الله
عليه وآله از دست رفته و وصى او مظلوم واقع شده است. سوگند به خدا! حشمت و عظمت آن كس دريده
و نابود شد كه بر خلاف حكم خدا در قرآن و سنت و سفارش پيامبر صلى الله عليه وآله در تأويل [و
تفسير] قرآن، حق امامت او را غصب كردند و به ديگران سپردند. اين گونه برخوردهاى خصمانه از
كينه توزيهاى جنگ بدر و خونخواهى كشتگانشان در جنگ احد است كه در درون قلب نفاق آميز و
انديشه فتنه انگيزشان پنهان بوده است و تاكنون جرئت اظهار آن را نداشتند.» (مناقب ابن شهر آشوب،
ج ۲، ص ۲۰۵)

موضوع تدبر :

اظهارات صديقه طاهره براى پيروان و دوستان آن حضرت چه پيامى دارد و از آنها چه مى‌خواهد؟

پاسخ اجمالى :

بى‌شك اولين مسئوليت و وظيفه شيعه واقعى در عصر غيبت، انتظار فرج، يعنى تحصيل معرفت و
افزودن آگاهى و بصيرت به حقايق دين از طريق آشنائى بيشتر با اهل بيت عليهم السلام است؛ شيعه
واقعى وقتى كه معرفت به قرآن و عترت در عمق جانش نشست و با سويدهاى دل و با همه وجود، مشتاق
عمل به آن شد و راه و رسم آن را در زندگى خودش پياده نمود؛ شيعه واقعى است ؛ لكن اگر رعايت
قوانين و دستورات اسلامى، تابع سليقه هاى متنوع شود، جامعه مسلمانان با هرج و مرج مواجه شده و
قوانين آن ضمانت اجرايى نخواهد داشت. براساس آموزه هاى اسلامى و منابع معتبر دينى، اطاعت از
دستورات ولى فقيه، واجب شرعى و عقلى است. چنانكه امام صادق (عليه السلام) در روايت مقبوله عمر
بن حنظله، مى فرمايد: «... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ

أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِنَا وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ- مردم باید به کسانی از شما (شیعیان) که حدیث و سخنان ما را روایت می کنند و در حلال و حرام ما به دقت می نگرند و احکام ما را به خوبی باز می شناسند (عالم عادل)، مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و بر ما رد شده است و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است» (اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸)

پاسخ تفصیلی:

باید پیروی و سرسپردگی از ولایت و ایفای نقش محوری در جانبازی و شهادت را از صدیقه طاهره (سلام الله علیها) آموخت؛ داشتن مرجعیت فکری، تبلیغ فرهنگی، بیان احکام شرع، حل اختلاف در مسائل دینی، بیان معارف الهی، سرکشی و کمک به نیازمندان، دعا در حق شیعیان و غیره، ابعاد مختلفی است که هر کدام محتاج مطالعه دقیق و الگو برداری است؛ همانطور که امام زمان علیه السلام فرمودند: «وَ فِي إِثْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ- دختر رسول خدا صلی الله علیه و آلہ و سلم (فاطمه زهرا علیها السلام) برای من، اسوه و الگویی نیکو است. «(الغیبة طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵) ما در این مجال به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ایثار و انفاق

خانه فاطمه علیها السلام محل مراجعه نیازمندان و فقیران بود، هر کس به آنجا مراجعه می کرد، ناامید برنمی گشت، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلہ نیز در موارد زیادی نیازمندان را به ایشان ارجاع می داد. سلمان فارسی برای آنکه چیزی برای عرب تازه مسلمان شده ای تهیه کند به خانه زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلہ رفت اما چیزی نیافت، چشمش به خانه حضرت زهرا علیها السلام افتاد و با خود گفت: اگر خیری باشد از خانه فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر صلی الله علیه و آلہ خواهد بود. رفت و در خانه آن حضرت را کوئید و قضیه را به عرض ایشان رساند. آن حضرت فرمودند: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ لَنَا ثَلَاثًا مَا طَعَمْنَا وَ إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ قَدْ اضْطَرَبَا عَلَى مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ... وَلَكِنْ لَا أَرُدُّ الْخَيْرَ إِذَا نَزَلَ الْخَيْرُ بِبَابِي- سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آلہ را به حق به پیامبری برانگیخت، سه روز است که چیزی نخورده ایم و حسن و حسین علیها السلام از شدت گرسنگی می لرزیدند [تا اینکه خوابشان برد...]. اما خیری را که به در خانه ام آمده است برنمی گردانم.» حضرت علیها السلام پیراهن خود را به سلمان داد تا ببرد و از شمعون یهودی مقداری خرما و جو بگیرد. سلمان آنها را گرفت و آورد. آن حضرت بلافاصله آنها را آسیاب کرد و نان پخت و به سلمان داد تا برای آن مرد فقیر ببرد. سلمان عرض کرد: یک قرص از این نانها را برای حسن و حسین بردارید. حضرت فرمودند: «يَا سَلْمَانُ هَذَا شَيْءٌ أَمْضِيْنَاهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَسْنَا نَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا- اینها را در راه خدای عزیز و بزرگ داده ایم، چیزی از آن را بر نمی داریم.» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۹ - ۷۵)

دفاع و حمایت از امام علی علیه السلام

حضرت زهرا علیها السلام تا آخرین لحظه دست از حمایت و دفاع از امام علیه السلام و مقام امامت بر نداشت.

در بیعت با خلیفه اول سه گروه از قبول بیعت با ابوبکر امتناع کردند: اول: گروه انصار، که در سقیفه حضور داشتند و هر چند در ابتدا از بیعت با ابوبکر خودداری کردند، ولی مسائلی موجب شد تا بیشتر آنها در همان جلسه به ابوبکر دست بیعت دهند. دوم: بنی امیه و در رأس آنها ابوسفیان، که منتظر رسیدن به پست و مقام و منصب بودند و در عصر جاهلیت، مقداری از آن برخوردار بودند. سوم: بنی هاشم و تعدادی دیگر از مسلمانان مانند عمار، سلمان، مقداد و ابوذر و دیگران. مشکل انصار تا حد زیادی به نفع خلیفه حل شد، بنی امیه نیز با تطمیع مالی و مقام و منصب حکومتی بیعت کردند؛ اما مشکل بنی هاشم همچنان باقی بود، هر چند حزب حاکم در جلب رأی و نظر آنان نیز تلاش زیادی کرد و حتی چند شب بعد از بیعت در سقیفه به منزل عبدالله بن عباس رفتند و پیشنهاد پست و حکومت به او و دیگر افراد خانواده اش را دادند. اما مورد قبول او قرار نگرفت و ابن عباس مسئله را به امام علی علیه السلام واگذار کرد و هیچ یک از بنی هاشم - تا امام بیعت نکرد - دست بیعت به ابوبکر ندادند. و تا حضرت زهرا زنده بود، امام نیز بیعت نکرد. به همین جهت حزب حاکم چاره دیگری اندیشید و به فکر تهدید اقتاد. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱)

ابتدا مدافعان امام علی علیه السلام که در منزل حضرت زهرا اجتماع کرده بودند، به دنبال تهدید جدی حکومت و شاید مصلحت اندیشی امام علیه السلام متفرق شدند، سپس طرفداران حکومت برای جلب امام علیه السلام به جهت بیعت با خلیفه به منزل آن حضرت حمله ور شدند. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۷)

بانوی بزرگوار اسلام خود در مقابل مهاجمان ایستاد و با آنان صحبت کرد و فرمود: «أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذَّبُونَ مَاذَا تَقُولُونَ وَآيَ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ؟ تَدْخُلُ عَلَى بَيْتِي؟ أَيْحِزُّبِكَ الشَّيْطَانُ تُخَوِّفُنِي وَكَانَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ضَعِيفًا - ای گمراهان و دروغگویان چه می‌گویید و چه می‌خواهید؟ ای عمر! آیا از خدا نمی‌ترسی؟ می‌خواهی وارد خانه من شوی؟ آیا با حزبت که حزب شیطان است مرا می‌ترسانی، در حالی که حزب شیطان ناتوان است.» (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸)

و هنگامی که امام علیه السلام را با زور به طرف مسجد می‌بردند، حضرت زهرا علیها السلام با اینکه صدمه دیده بود خود را به میان آنان و امام علیه السلام رساند و فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَدْعُكُمْ تَجْرُونَ ابْنَ عَمِّي ظُلْمًا - به خدا سوگند نمی‌گذارم پسر عموی مرا ظالمانه [به سوی مسجد] بکشانید.» (نهج الحیاة، ص ۱۵۲، ح ۶۸)

و بعد از آنکه امام علیه السلام را آنچنان به مسجد بردند، حضرت وارد مسجد شد و با تهدیدی جدی فرمود:

«خَلُّوا عَنْ ابْنِ عَمِّي فَإِنَّهُ بَالِحٌ لِّئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لَا نُشَرِّكَ شَعْرِي وَ لَا ضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى رَأْسِي وَ لَا صُرْخَنَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - پسر عمویم را رها کنید. قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را بر حق برانگیخت، اگر از او دست برندارید گیسوان خود را پیریشان کرده و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سرافکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد.» (روضة کافی، ج ۸، ص ۲۳۸)

و هنگامی که سلمان فارسی با اشاره امام علیه السلام از آن بانوی بزرگوار خواست تا نفرین نکند و به منزل برگردد، خطاب به سلمان این چنین فرمود: «پَرِيدُونَ قَتَلَ عَلَى اللَّهِ السَّلَامَ وَ مَا عَلَى عَلَى اللَّهِ

السلام صَبْرٌ - می‌خواهند علی علیه السلام را به قتل برسانند و [من] بر قتل علی علیه السلام صبر ندارم.» (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۶)

خلیفه و دیگران که مرعوب دفاع و حمایت جدی آن بانوی بزرگوار از امام علیه السلام شدند، به ناچار امام علیه السلام را آزاد کردند و حضرت زهرا با دیدن امام علیه السلام به او چنین عرض کرد: «رُوحِي لِرُوحِكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَاءُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَ إِنَّ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ - روحم فدای روح تو، جانم سپر بلاهای جان تو، ای ابوالحسن! اگر تو در خیر و نیکی بودی با تو خواهم بود و اگر در سختی و بلا گرفتار شدی [باز هم] با تو خواهم بود.» (نهج الحیة، ص ۱۵۹، ح ۷۵)

فاطمه ای پاک بانوی بهشت	فاطمه ای شاهکار ذو الجلال
بر مشام آید ز تو بوی بهشت	کوثر عشقی و خورشید کمال
لیلة القدر علی و احمدی	تو بهار عشق حیّ سرمدی

اعتراض به غصب فدک

بعد از آنکه حضرت چند بار برای گرفتن فدک (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰) - که حق آن حضرت بود - به خلیفه اول مراجعه کرد (بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۸) و او نیز با استناد به حدیثی که کسی غیر از او آن را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشنیده و نقل نکرده است و بعد از استناد حضرت زهرا به آیاتی از قرآن و بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حتی شهادت شاهدان، از باز گرداندن فدک به آن حضرت خودداری کرد، آن بانوی بزرگوار به اعتراض چنین فرمود: «وَاللّٰهُ لَا دُعُوْنَ اِلَّاهَ عَلیكَ وَ اَللّٰهُ لَا اُكَلِّمُكَ بِكَلِمَةٍ مَا حَبِیْتُ - سوگند به خدا تو را نفرین می‌کنم و بخدا قسم تا زنده هستم با تو یک کلمه سخن نخواهم گفت.» (شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۴)

اعتراض به یورش به خانه حضرت

بعد از آنکه تعدادی به درب منزل حضرت علی (علیه السلام) آمدند و با تهدید خواستند امام علیه السلام را با اجبار به بیعت وادارند و یا متعرض اهل خانه شوند و خانه را به آتش بکشانند - که متأسفانه این کارها نیز به انجام رسید (الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۱۳) - حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجد و خطاب به خلیفه اول فرمود:

«يَا أَبَا بَكْرُ! مَا أَسْرَعَ مَا أَعْرَضْتُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اللَّهُ لَا أُكَلِّمُ عُمَرَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ - ای ابوبکر! چه زود کینه‌های پنهانی خود را علیه اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ظاهر کردید، سوگند به خدا تا زنده‌ام با عمر سخن نخواهم گفت.» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۹)

اعتراض به بی حرمتی به امام علی (علیه السلام)

بعد از آنکه امام علی علیه السلام را به طرز نامناسبی به مسجد بردند، حضرت زهرا (علیها السلام) خود را به مسجد رساند و اعتراض خود را به مهاجمان و دیگر کسانی که آنجا بودند ابلاغ کرد. از جمله خطاب به خلیفه دوم که نقش اصلی را در این کارها داشت فرمود:

«طُعْيَانُكَ يَا عُمَرُ أَخْرَجَنِي الزَّمَكِ الْحُجَّةَ وَ كُلَّ ضَالٍّ غَوَى. أَمَا وَاللَّهِ يَأْبَنُ الْخَطَّابُ لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ لَعَلَّمْتُ أَنِّي سَافِسِمٌ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ - ای عمر! طغیان تو مرا [از خانه] بیرون کشید و حجت را بر تو و بر دیگر گمراهان اغوا شده تمام کرد. ای پسر خطاب! سوگند به

خدا، چون کراحت دارم که بی گناهان دچار بلا و گرفتاری شوند [از نفرین دست برمی دارم. اگر چنین نبود] می دانستی که بر خدا سوگند یاد می کردم و سپس خدا را سریع الاجابة می یافتم. « (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۵)

اعتراض به مردمان ساکت و خاموش

فرازهایی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه گواهی گویا بر این مطلب است. آن حضرت با دلی پر خون از حوادث ناگوار پیش آمده، با زبان شکوه و اعتراض خطاب به انصار فرمودند: «يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَصَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟-ای انجمن نقباء! ای بازوان ملت! ای حافظان اسلام! این غفلت و سستی در مورد حق من چیست؟ و چرا در برابر دادخواهی من سهل انگارید؟» (دلایل الامامه، ص ۳۶)

در فراز دیگری ضمن بیان علت های سستی و تساهل مردم فرمودند: «أَلَا وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ وَ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ - می بینم که به تن آسایی خو کرده اید، و کسی را که سزاوارتر [به زمامداری] بود با شادی و دنیاطلبی دور کردید، و با رفاه و آسایش خلوت کرده اید و از سختی زندگی به راحتی و خوشگذرانی رسیده اید؛ به همین جهت آنچه را که حفظ کرده بودید از دست دادید و آنچه را که فرو بردید، استقراغ کردید.» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳)

اعتراض به عملکرد خلیفه اول و دوم

در روزهای آخر عمر حضرت زهرا علیها السلام هنگامی که آندو با اجازه امام علی علیه السلام به ملاقات آن بانوی بزرگوار رفتند، آن حضرت صورت خود را به سوی دیوار برگرداند و از آنان پرسید: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا شنیده اید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي - فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است، رضایت فاطمه از رضایت من و خشم فاطمه از خشم من است.» گفتند. آری شنیدیم. حضرت فرمودند:

«فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمَا أَسَخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضِيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَأَشْكُوَنَّكُمَا إِلَيْهِ - خدا و فرشتگانش را به شهادت می گیرم که شما دو نفر مرا به خشم آوردید [و آزار دادید] و موجبات خشنودی مرا فراهم نکردید. اگر با [پدرم] رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاقات کنم شکایت شما را نزد او خواهم برد.» (الامامة و السياسة، ص ۱۳ و ۱۴)

فاطمه (س) در بستر شهادت

آنچه را که سالها قبل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب فرموده بود، پیش آمد؛ آن حضرت به اصحاب خبر داد که: دخترم آن چنان در امواج بلاها و مصیبت ها، غمناک و نگران می شود که دست به دعا برداشته، از خدا آرزوی مرگ و شهادت می کند و می گوید: «يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِئْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْحَقُّنِي بِأَيِّ... يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً - پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شده ام و از اهل دنیا، بلاها و مصیبت های ناگوار دیدم. خدایا! مرا به پدرم [رسول خدا] ملحق کن و مرگ مرا زود برسان!» (نهج الحیاء/ ح ۱۱۸ / ص ۲۰۴)

بلبل به همزبانی من گریه می کند
بر گریه نهانی من گریه می کند

گل بر من و جوانی من گریه می کند
من گریه را نهان کنم اما علی مدام

این گل به باغبانی من گریه می‌کند
زینب به ناتوانی من گریه می‌کند
پیری بر این جوانی من گریه می‌کند

دیگر حسین را نتوانم به بر گرفت
از درد شانه، شانه نشد موی زینب
من پیر در بهار جوانی شدم که چون

ابو بصیر در حدیثی از حضرت صادق(ع) نقل کرده است که فرمود: «وَكَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قُنْفُذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا وَ لَمْ تَدْعُ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا - سبب وفات فاطمه این بود که قنفذ - غلام عمر - به امر او به وسیله غلاف شمشیر به آن حضرت آسیب رساند، پس فاطمه فرزند جنین خود را سقط کرد و بدان سبب به شدت بیمار شد و اجازه نداد هیچ کس از آن افراد که او را اذیت کردند، بر او وارد شوند.» (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱)

اسماء گوید: روز آخر آن بانو داخل حجره شد. بعد از دو رکعت نماز، خوابید. من مدتی صبر کردم و سپس او را صدا زدم. جوابی نشنیدم. پس گفتم: ای دختر محمد مصطفی! ای دختر بهترین کسی که بر زمین گام نهاد! پس جوابی نشنیدم. وارد حجره شدم و پوشش را از روی صورت او برداشتم. دیدم شهید شده و از دنیا رفته است. پس خود را روی او انداخته و او را بوسیدم و گفتم: ای فاطمه! هنگامی که نزد پدرت رفتم، سلام مرا به او برسان!

در این هنگام حسن و حسین(ع) وارد شدند و گفتند: اسماء! مادرمان کجاست؟ اسماء گوید: من ساکت شدم و چیزی نگفتم؛ ولی آنان وارد حجره شدند و دیدند مادرشان خوابیده است. حسن مادر را حرکت داد و متوجه شد که از دنیا رفته است. گفت: ای برادر! خدا درباره مادرمان، تو را اجر دهد! پس خود را روی مادر انداخت و او را می‌بوسید و می‌گفت: «يَا أُمَّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي - ای مادر! با من سخن بگو! پیش از آنکه روح از بدنم جدا شود. حسین هم پای مادر را می‌بوسید و می‌گفت: «يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ(ع) كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَنْصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ - ای مادر! من فرزندت حسینم، با من سخن بگو! پیش از آنکه بند دلم پاره شود و بمیرم.» (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۸۶، ح ۱۸)

حسین از خانه بیرون آمدند، و فریاد می‌زدند: «يَا مُحَمَّدَاهُ يَا أَحْمَدَاهُ الْيَوْمَ جُدَّ لَنَا مَوْتُكَ إِذْ مَاتَتْ أُمُّنَا - ای محمد! ای رسول خدا(ص)! امروز مردن تو برای ما تجدید شد، هنگامی که مادر ما از دنیا رفت.» سپس به مسجد آمدند و پدرشان علی(ع) را خبر کردند «وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَعُشِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ ثُمَّ أَفَاقَ فَحَمَلَهُمَا حَتَّى ادْخَلَهُمَا بَيْتَ فَاطِمَةَ(س) - در حالی که حضرت در مسجد بود، (آن حضرت از شنیدن خبر مرگ فاطمه) غش کرد، پس آب بر روی او پاشیدند تا اینکه به هوش آمد و با کمک حسنین وارد خانه فاطمه(س) شد.» (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۴، ذیل حدیث ۴۴)

امام علی(ع) که در جنگ احد بیش از ۷۰ زخم برداشت؛ ولی غش نکرد، وقتی شمشیر مسموم «ابن ملجم ملعون» بر فرقهش اصابت کرد، غش نکرد، داغ حضرت زهرا(س) آنچنان بر مولا سنگین آمد که از هوش رفت.

من علیم که خدا قبله‌نما ساخت مرا جز خدا و نبی و فاطمه نشناخت مرا
من که یکباره در از قلعه خیبر کندم داغ زهرا به خدا از نفس انداخت مرا

ولا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین